

■ در جلسه‌ای که محضر برادر عزیز، سید مقاومت، سیدحسن نصرالله بودم، آنجا صحبت از مقاومت و اجر مقاومت شد. جناب سیدحسن نصرالله حفظه‌الله تعالی به بنده فرمود: اگر روز قیامت بنا شود اجر مقاومت را تقسیم کنند، اول بار اجر مقاومت متعلق به حضرت آقااست، متعلق به امام خامنهای است. اجر اول مربوط به اوست، بعد از ایشان نوبت شهادت

گفت‌وگوی تفصیلی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابوالفضل طباطبایی اشکذری، نماینده‌ولی فقیه در سوریه در گفت‌ووی تفصیلی با «وطن

می‌خواستند دمشق بقیع شود، کربلا شد

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابوالفضل طباطبایی اشکذری، نماینده ولی فقیه در سوریه در گفت‌ووی تفصیلی با «وطن امروز» به تشریح مجاهدت‌ها و تأثیرات فرهنگی زرمندگان مدافع حرم در سرزمین شام پرداخت. تأییراتی که نشانه‌های آن نه تنها در میان مسلمانان اهل سنت، بلکه در مسیحیان سوریه نیز قابل مشاهده است. حجت‌الاسلام اشکذری معتقد است اینارها و فدکاری‌های زرمندگان مدافع حرم، زمام سرنوشت فرهنگی منطقه را در دست خواهد گرفت. متن این گفت‌وگو که در قالب یادداشت تنظیم شده، در ادامه می‌آید.



سوریه، سرزمین تمدن‌هاست. سرزمین سوریه یک پل اتصالی است میان دو قبیله قدیم و جدید اسلامی؛ هم مدخلی بوده برای رفتن به سوی مسجدالاقصی و قیله اول مسلمان، هم گذرگاهی برای سفر به مکه و انجام مناسک حج. سرزمین سوریه و شام برخوردار از فرهنگ‌های گوناگون و گاه متضاد است. از فرهنگ دینی انبیا بگیردیتا فرهنگ اموی و ضداهل‌بیت و تا فرهنگ‌هایی که در همین شام از اهل‌بیت طرفداری و حمایت کردند و متأثر از فرهنگ اهل‌بیت هستند. از حیث تمدنی سوریه را نمی‌شود از عراقی جدا کرد. سرگذشت این دو خطه جغرافیایی در طول تاریخ به هم گره خورده است. در جریان واقعه کربلا هم می‌بینید بخشی از این واقعه تا عاشورای حسینی در عراق اتفاق

می‌افتد و بخش دیگری از آن در شام. این نکته را متذکر شوم که مردم ما فکر می‌کنند شام فقط محل ظلم به اهل‌بیت بوده است، در حالی که اینگونه نیست. این خطه هم شاهد ظلم به اهل‌بیت بوده است و هم شاهد طرفداری و فدکاری برای اهل‌بیت. در شام هم فرهنگ اموی بوده و هست و هم فرهنگ بنی‌هاشم و فرهنگ اهل‌بیت. اهل‌بیت عصمت و طهارت بعد از شهادت ابعیدالله در این سرزمین اثر گذاری داشتند و نقش آفرینی کردند. در این سرزمین آثار فرهنگی و تمدنی از خود به جا گذاشتند،

لذا نمی‌توانیم این دو جبهه را در این سرزمین از هم جدا کنیم. این دو جبهه فرهنگی هر دو در شام اثر گذار بودند.

اگر این سرزمین شاهد خرابه‌نشین اهل‌بیت بوده است، شاهد آن صحنه‌ای هم بوده است که راهب مسیحی همه دارایی‌اش را داده، همه داشته‌هایش را داد، تا یک شب با سر ابعیدالله خلوت کند، آنکه شب میزبان سر بریده ابعیدالله باشد. این نکته هم جالب است بدانید که شام یکی از پایگاه‌های پیوند مسیحیت و شیعیان و دوستداران اهل‌بیت است. همان محلی که راهب مسیحی دارایی‌اش را داد که یک شب با سر امام حسین خلوت کند، اکنون نقطه‌ای است که در بین مسیحیت و شیعیان بیشترین ارتباط و همکاری وجود دارد.

■ **حرم حضرت زینب، کانون عشق مسلمانان و مسیحیان شام**
در تمام طول تاریخ، سوریه و شام محل همزیستی مسالمت‌آمیز همه ادیان و مذاهب بوده است. امروز اگر شما در وقت نماز وارد حرم حضرت زینب بشوید، می‌بینید از ۲ گلدسته آن هم آنان بر مسلک فقهی اهل سنت گفته می‌شود و هم آنان بر مسلک فقهی شیعیان. این نکته جالب را هم بدانید که حرم حضرت زینب نه تنها زیارتگاه اهل سنت و شیعیان سوریه است، بلکه برادران و خواهران مسیحی ما هم از استان‌های گوناگون؛ از دمشق، از لاذقیه، برای زیارت حضرت زینب به این حرم می‌آیند و حتی ناقوس‌ها را برای عرض ارادت به ساحت حضرت زینب به صدا در می‌آورند. یکی از فرماندهان بزرگ سیاه در سوریه برای من نقل کرد: زمانی فرمانده یکی از لشکرهای سوری بودم که سربازان آن از نظر عقیدتی خیلی گوناگون بودند. از مسیحی و مسلمان، از اهل سنت و شیعه و دروزی و علوی. من هم فرمانده آن لشکر بودم. یکبار در شب عملیات به رسم دوران دفاع مقدس تصمیم گرفتم سربندهای مختلف بین سربازان توزیع کنیم. جبهه‌ای گذاشتیم که در آن سربندهای مختلفی بود، سربند یا رسول‌الله، یا زهرا، یا علی و یا زینب. زرمنده‌ها می‌آمدند و سربندها را زیر و رو می‌کردند و یکی را بر می‌داشتند. در این بین دیدم یک سرباز مسیحی آمد، سربندها را یکی یکی نگاه می‌کرد، از بین این سربندها، سربند یا زینب را برداشت. من که این صحنه را دیدم، رقتم کنارش و از او پرسیدم شما که مسلمان نیستید، چرا سربند یا زینب را برداشتید. به من نگاه کرد و جمله تکان‌دهنده‌ای گفت: نبینا مختلف، زینبنا واحد. پیامبر ما مختلف است اما زینب ما واحد است.

خود من یک روزی در ایام نیمه شعبان برای عرض ارادت به زرمنده‌ها به حلب رقتم. در حلب مفتی بزرگ آنجا شیخ محمود عکام، گروهی را فرستاد و از من خواست میهمان‌شان

شوم. من هم دعوت آنها را اجابت کردم. بعد از اینکه با همراهی

آنان مسجد حضرت زکریا را زیارت کردیم، گفت‌وویی با مفتی حلب داشتم. در این نشست مفتی بزرگ حلب به من گفت: در بحبوحه بحران سوریه یک خبرنگار فرانسوی برای مصاحبه با من به دیدارم آمد. خبرنگار از من پرسید شما در حلب چه تعداد مسجد دارید؟ گفتم، ۸۵۰ تا. گفت چه تعداد از این مساجد متعلق به شیعیان است؟ گفتم ۸۵۰ تا. گفت چه تعداد متعلق به اهل سنت است؟ گفتم ۸۵۰ تا. خبرنگار فرانسوی تعجب کرد گفت چگونه چنین چیزی ممکن است که ۸۵۰ مسجد داشته باشید که ۸۵۰ تایی آن متعلق به اهل سنت باشد و ۸۵۰ تایی آن متعلق به شیعیان؟! پاسخ دادم برای اینکه ما اینجا همه در یک مسجد نماز می‌خوانیم؛ شیعیان در مساجد اهل سنت و اهل سنت در مساجد شیعیان. واقعا این جواب جای تحسین دارد. واقعا باید اذعان کرد سوریه محل زندگی مسالمت‌آمیز همه ادیان و مذاهب بوده است، نه اینکه مشکلی نبوده است اما هیچ وقت این مشکلات به این حد نمی‌توانسته برسد. همه ادیان و مذاهب از حمله تکفیری‌ها آسیب دیدند. مثلا همین مسیحی‌ها که ریا که با جمعیت اهل سنت حلب به دیدار آنجا رفتیم، یک کتابخانه بزرگ شامل چند هزار جلد کتاب و چند هزار نسخه خطی داشته است که همه آنها

تکفیریون به آتش کشیدند. حتی مسیحیان حلب می‌گفتند تکفیریون به تنها کلیسای شهر هم رحم نکردند و آن را به آتش کشیدند. راهب آن کلیسا می‌گفت ما یک زناری را در این کلیسا نگهداری می‌کنیم که متعلق به حضرت مریم است، وقتی شنیدیم تکفیریون به شهر نزدیک می‌شوند از ترس اینکه این اثر اثر ازخمشد را به آتش نکشند، رقتیم و این زنار را در جایی مخفی کردیم. اینگونه است که همه پیروان حقیقی ادیان مختلف و مذاهب گوناگون خودشان را در برابر تفکری می‌دیدند که می‌خواست با سواستفاده از اختلافات عقیدتی دست به ترور و کشتار بزند.

■ **شام به سرزمین عزت اهل‌بیت تبدیل شده است**
در اینجا علاقه‌مندم مردم عزیز جمهوری اسلامی ایران، خانواده‌های شهدای مدافع حرم، افغانستانی‌ها، پاکستانی‌ها، لبنانی‌ها و خانواده‌های شهدای سوریه را خطاب قرار دهم. یک روز دشمن تلاش داشت اهل‌بیت را در شام ذلیل جلوه دهد اما دست تقدیر به گونه‌ای رقم خورد که بعد از هزار و چندصد سال فضای شام به گونه‌ای شود که اهل‌بیت و فرهنگ «سیدتنا زینب» برای آفرینش عزت زینبی در این سرزمین فقط شیعه تلاش نکرد، بلکه اهل سنت هم تلاش کرد، نه فقط جوان‌های‌شان، بلکه علمای‌شان هم. ما در بین علمای اهل سنت، شهید داشتیم؛ شهید محمدسعید رمضان‌بوعلی معروف به امام بوعلی. او را شهید کردند، می‌دانید چرا؟ چون گفت دشمن را ناامید می‌کنم از اینکه از من جمله‌ای بشنود در اخلاف شیعه و سنی. این نص کلامش است. او به افروختن آتش بین شیعه و سنی تن نداد و به همین دلیل هم در راه اقامه نماز جمعه شهیدش کردند.

در ایین مدتی که به دیدار خانواده‌های شهدای سوری می‌رفتم ذکر لب‌شان شکر خدا بود. گاهی از یک خانواده ۱۳ نفر شهید شده بودند؛ پدر، عمو، پدربزرگ، برادر و... بسیاری از اینها اهل سنت بودند. یک بار به دیدار مادر شهیدی رقتم که از اهل سنت بود و نوجوان ۱۴ ساله‌اش در منطقه «مورک» حماه به شهادت رسیده بود، آن هم چه شهادتی؛ تکفیریون او را زنده زنده دفن کرده بودند. مادرش تعریف می‌کرد که «وقتی جسدش را به من تحویل دادند دیدم خون بر سینه‌اش ریخته است. جیب لباس‌هایش را که خالی کردم، دیدم صیغفه سجاده‌ی در جیب پیراهن فرزندم هست. خون فرزندم بر صیغفه سجاده‌ی ریخته شده بود». ببینید! نوجوان سنی در دل شام که سال‌ها امویان تلاش می‌کردند محل دشمنی با اهل بیت

باشد، متأثر از فرهنگ اهل‌بیت است. نه‌تنها اهل سنت، بلکه مسیحیان شام نیز از فرهنگ اهل‌بیت متأثر هستند. مفتی اعظم سوریه «شیخ احمد حسون» مستقیم به خود من گفت «هرگاه اهل فامیل از من نظر من بخواهند برای نام‌گذاری برای فرزندشان، اگر پسر باشد جز حسن و حسین و اگر دختر باشد جز فاطمه پیشنهادی ندارم». شیخ حسام‌الدین فرفور که رئیس مجمع فتح است از علمای بزرگ سوریه است. ایشان می‌گفت «اگر من در هر روز شعری در مدح پیغمبر و اهل‌بیت نخوانم آن روز مردم‌ها، احساس نمی‌کنم که زنده‌ام».

شیخ محمد عبدالستار السید که سید و نسل امام حسین است، عالم و خطیب جمعه است؛ هر هفته نماز جمعه طرطوس را او می‌خواند، مفسر قرآن است و ۱۰ جلد از تفسیر قرآنش چاپ شده به نام تفسیرالجامع. ایشان خود پیشنهاد کرد به من که در مصلاي حضرت زینب جشن بزرگی برای حضرت بگیریم. این کار را هم کردیم و جشنی بزرگ و مملو از جمعیت برگزار شد. ایشان زمانی که برای زیارت حرم حضرت زینب آمد، گفت وضو دارم اما بروم به حرمت حرم حضرت زینب یک وضوی دیگر بگیرم. سپس به فاصله ۲۰ سانتی ضریح ایستاد و در همان حالت مشغول دعا و مناجات شد. یادمان نرود که با هزینه‌های بسیار به این وحدت رسیده‌ایم و دشمن نباید با فتنه‌انگیزی این فضا را به هم بزند.

■ **زرمندگان مدافع حرم نگذاشتند دمشق، بقیع دوم شود**
دشمن می‌خواست شام، دمشق و حرم اهل‌بیت در این سرزمین را تبدیل به بقیع دوم کند؛ یک تل خاکی نشان ما دهد و بگوید این مقام حضرت زینب است. اینجا بود که ولی‌امر مسلمان احساس خطر کرد و دستور داد که این اتفاق نباید بیفتد و سفیر خود را به شام فرستاد. سردار حاج‌قاسم سلیمانی، سفیر مقام معظم رهبری در سرزمین شام بود. چند مردم در این ایام به ما اصرار می‌کردند که زمینه‌سازی کنیم برای حضور آنان در شام برای دفاع از حرم‌های، سردار سلیمانی وقتی به سوریه آمد برنامه‌ریزی در این سرزمین را شروع کرد، برنامه‌ریزی برای حفظ و حراست از سرزمین شام که حسب امر مولایش و مولای‌مان امام خاتمه‌ای. حضرت آقا فرموده بودند: «بروید مراقبت کنید، نگذارید سوریه، شکست بخورد، بروید از سوریه حمایت کنید». این سرزمین سرزمین مقاومت است، این سرزمین، سرزمین حلقه وصل میان اول محور مقاومت و آخر محور مقاومت است. این سرزمین باید حفظ بشود». این را بدانید حاج‌قاسم سلیمانی فقط یک فرمانده نبود؛ حاج‌قاسم یک متفکر سیاسی بود. حاج‌قاسم سلیمانی یک شخصیت برنامه‌ریز بود. حاج‌قاسم سلیمانی علاوه بر همه اینها یک سرباز ولایت بود که جز امر ولایت چیزی دیگری را تنفیذ نمی‌کرد. آنچه اجرا می‌کرد، دستور ولایت بود، در امر ولایت هم شکی نمی‌کرد. حاج‌قاسم سلیمانی مثل سیدحسن نصرالله بود. سیدحسن نصرالله درباره حضرت آقا اینطور می‌فرماید: «غبناته عندنا اوامر». یعنی اینکه آقا میل به انجام کاری داشته باشد و رغبت بکند، ما رغبت او را دستور حساب می‌کنیم.

باید مراقب باشیم بعضی‌ها ننشینند درباره اوامر حضرت آقا بگویند این امر، امر مولوی است؟ ارشادی است؟ آقا دستور دادند یا نصیحت کردند؟ چه شد و چه نشد؟ اینها صحیح نیست. انسان باید ذوب در ولایت باشد. حاج‌قاسم سلیمانی ذوب در ولایت بود. او، آمد، فرزندان ملت هم آمدند. حاج‌قاسم فرماندهی نبود که بنشیند و بگوید بروید، چنانکه خودش هم به این موضوع در بیاناتش تصریح دارد. او ابتدا خود به نوک جبهه مقابله با دشمن آمد و سپس دیگران را دعوت به آمدن کرد. همین خود تبدیل به یک سلسله‌ای شد؛ سلسله و جمعیتی که آن را به نام مدافعان حرم می‌شناسیم.

■ **اجر دفاع از حرم در درجه اول متعلق به حضرت آقااست**
باید به این نکته توجه کرد که مدافعان حرم، این سربازان شجاع، در ظاهر تحت امر و فرماندهی حاج‌قاسم سلیمانی بودند اما قبل از آن، آنها تحت فرماندهی ابوالفضل العباس قدم برمی‌داشتند. مدافعان حرم قدم در جای پای ابوالفضل العباس گذاشتند. اولین مدافع حرم، اولین مدافع حریم حسینی و زینبی، حضرت ابوالفضل العباس بودند و سپس شهدای مدافع حرم، از محسن حججه‌ها گرفته تا فرماندهان شهیدی چون

شهید همدانی تا شهدای لبنانی؛ مصطفی بدرالدین‌ها، عماد مغنیه‌ها... شهدایی که سر دادند، شهدایی که هنوز بدن‌هایشان پیدا نشده است یا شهدایی مثل شهیدالله کرم که همین روزها پیکر مطهرش بعد از ۴ سال برگشت. مادرش وقتی این بدن را در آغوش می‌گیرد، انگار یک نوزاد چندماهه را در آغوش می‌گیرد؛ دو تکه استخوان برایش برمی‌گرداند. او اما همچون حضرت زینب با صلابت می‌ایستد، اشک هم نمی‌ریزد، ناله هم نمی‌کند. این صلابت و اقتدار حضرت زینب است. اینها همگی خودشان را سربازی از سربازان حضرت ابوالفضل می‌دانستند. در جلسه‌ای که در محضر برادر عزیز، سید مقاومت، سیدحسن نصرالله بودم، آنجا صحبت از مقاومت و اجر مقاومت شد.

جناب سیدحسن نصرالله، حفظه‌الله تعالی به بنده فرمود: اگر روز قیامت بنا شود اجر مقاومت را تقسیم کنند، اول بار اجر مقاومت متعلق به حضرت آقااست، متعلق به امام خامنهای است، اجر اول مربوط به اوست، بعد از ایشان نوبت شهادت. آری! بعد از حضرت آقا نوبت حاج‌قاسم عزیز است. او ششبه حضرت عباس است در عصر ما، همانطور که حضرت عباس بدون اراده امام حسین، بدون اراده امام زمانش قدمی برنمی‌داشت، حتی آب را هم چون ذکر العطش مولایش به یادش آمد، لب نزد سردار سلیمانی هم نسبت به مقام عظمای ولایت چنین حالتی را داشت. حاج‌قاسم هم شهیدی است، هم سرداری است و هم فرماندهی است که بدون اراده ولی زمانش، مقام معظم رهبری قدم برنمی‌داشت.

■ **حاج‌قاسم سلیمانی، نقطه ثقل مقاومت**
نگه‌ای را هم باید بگیریم و آن اینکه بنشار اسد می‌توانست سوریه را رها کند و برود در یک جزیره‌ای با خانواده‌اش تفریح کند اما این کار را نکرد. او فرزند سوریه است و برای نجات این سرزمین در این خاک ماند و فرار نکرد. او می‌توانست چمدانش را بردارد و برود، با خانواده‌اش به غرب پناه ببرد و تا آخر عمر در آسایش ولتت به سرس بربرد، زندگی‌اش هم تأمین باشد و این همه سختی را تحمل کند اما ماند و آن سرزمینش را دفاع کرد. در جلسه‌ای که بنشار اسد با مقام معظم رهبری داشت، مقام عظمای ولایت به وی گفتند شما قهرمان جهان عرب شدید و در قامت یک مجاهد کبیر ظاهر شدید.

فرزندان لبنان، عراق، پاکستان، افغانستان و ایران هم به یاری این سرزمین و مقدسات این خاک شتافتند اما تمام این جمعیت‌های گوناگون و مختلف گرد یک محور می‌چرخید و آن محور کسی نبود جز حاج‌قاسم سلیمانی. فاطمه‌وی و زینبیون بر محور حاج‌قاسم سلیمانی می‌چرخیدند. حتی حزب‌الله لبنان نیز با محوریت سردار قاسم سلیمانی به سوری ورود کرد. اینها در این سرزمین خاطره‌ها آفریدند، ارزش‌ها آفریدند، حماسه‌ها آفریدند. همین خون‌ها و ارزش‌ها و حماسه‌هاست که آینده منطقه را روشن کرده است. البته نه فقط ناگاهی به ارزش‌های خلق شده در محور مقاومت، بلکه بشارت‌های مقام معظم رهبری نیز گویای این امر است. حضرت آقا خطاب به علمای سوریه فرمودند شما را می‌بینیم که در قدس نماز جماعت می‌خوانید. این همان بشارت‌هایی است که انسان را امیدوار می‌کند. این را بدانید که هر چه در آینده سوره‌ی اتفاق بیفتد متأثر از فرهنگ شهدا و زرمندگان مدافع حرم خواهد بود. به عنوان یک شاهد عینی عرض می‌کنم اگر در ایام شهادت سردار سلیمانی کسی به سوریه می‌آمد و واکنش مردم و روحانیون و علمای این سرزمین را می‌دید، به ذهنش نمی‌رسید که اینها همه ابراز احساسات برای شهادت یک سردار ایرانی است. گمان می‌کرد که یک فرمانده بزرگ سوری یا یک رهبر بزرگ سوریه کشته شده است. پیوند عمیق عاطفی بین مردم سوریه و حاج‌قاسم برقرار شده بود.

خیلی از خانواده‌های شهدا برای من نقل کردند که وقتی ما خبر شهادت حاج‌قاسم را شنیدیم آقدر که برای ایشان گریه کردیم برای فرزند شهید خودمان گریه نکردیم. یکی از

شنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۹
وطن‌امروز | شماره ۲۹۶۴

سیاست

مادران شهید گفت مدتی بود شهیدم را در خواب ندیده بودم، آن شبی که حاج‌قاسم در سحرش به شهادت رسید، فرزندم آمد به خوابم، دقیقهای با من بود، احوالش را پرسیدم، گفت باید بروم، گفتم چرا؟! گفست آخر میهمان بزرگی داریم، باید برویم به استقبال میهمان بزرگ‌مان. فردا صبح وقتی خبر شهادت حاج‌قاسم به ما رسید، متوجه شدم میهمان فرزند شهیدم، حاج‌قاسم سلیمانی بوده است. بله! این تحقق همان جمله حضرت آقااست که در پیام‌شان به مناسبت شهادت حاج‌قاسم فرمودند شهدا به استقبال حاج‌قاسم آمده و او را در آغوش کشیدند. آری! حقیقتا اینطور بود.

عزاداری و تاثر از شهادت حاج‌قاسم مختص شیعیان نبود، تمام شیوخ و بزرگان طوایف مختلف متأثر بودند و تسلیت خود را ابراز می‌کردند.

نمره همه این تلاش‌ها این شده است که امروز مردم سوریه، ایرانیان را برادران تنی خود می‌دانند؛ برادرانی که از یک مادرند؛ وقتی خطاب به آنها می‌گوییم ما برادران شما هستیم، می‌گویند نه «انتم اشقائنا»، شما برادران تنی ما هستید، ماها از یک ریشه‌ایم. آری! مردم سوریه، ایران را، جمهوری اسلامی را، مایه فخر خودشان می‌دانند.

■ **محبت سوری‌ها به رهبر انقلاب**

امروز نام مقام معظم رهبری برای مردم سوریه نام بسیار عزیزی است. کلمه النوره الاسلامیه‌الایرانیه برای مردم سوریه کلمه بسیار عزت‌آفرینی است. کلمه بسیار شیرینی است. آری! امروز مردم سوریه عاشق مردم جمهوری اسلامی هستند. امروز مردم سوریه به رهبری جمهوری اسلامی افتخار می‌کنند. یک روز به دیدار خانواده شهدای اهل سنت رقتم. خانواده‌ای که ۵ شهید داده بود. پدر و مادر این شهدا نقل می‌کردند که تکفیریون مسلح آمدند، جوان‌های‌شان را کشتند، سر از بدن‌شان جدا کردند و در رود حلب انداختند. پدر و مادر این شهدا می‌گفتند که ما چند میلیون لیره دادیم تا تکفیریون اجساد فرزندان‌مان را به ما پس دهند. من رو به این خانواده گفتم که بینی و بین‌الله الان حال شما نسبت به خدا چگونه است؟ این پدر و مادر ۳ مرتبه تاکید کردند نشکر الله تعالی نشکرالله تعالی نشکرالله تعالی... ۳ مرتبه گفتند که ما شاکر خداییم و گلایه‌ای نداریم. وقتی بلند شدم که از منزل آنها خارج شوم، برخی از اطرافیان ما به آنها گفتند که من، نماینده مقام معظم رهبری هستم، اگر مشکلی دارید بگویید شاید بتوانند کمکی کنند. این پدر و مادر هیچ درخواست دنیایی از ما نکردند، نه پولی خواستند نه کمکی. چیزی گفتند که شنیدنش برای من مایه افتخار بود. گفتند ما از شما چیزی نمی‌خواهیم، فقط درخواست داریم کاری کنید که ما به جمهوری اسلامی سفر کنیم و مقام معظم رهبری را از نزدیک ببینیم. اینکه یک خانواده اهل سنت، یک پدر و مادر شهید آن هم از برادران اهل سنت، تنها درخواست‌شان دیدار مقام معظم رهبری بود برای من افتخارآمیز بود.

■ **عنايت حضرت زینب به زوارشان**

دوست دارم در پایان این خاطره شنیدنی را تعریف کنم. یکی از برادران لبنانی که در بخش تأمین امنیت حرم کار می‌کرد و از سال‌های قبل هم در اینجا بود، برای من خاطره‌ای نقل کرد، این خاطره مربوط به زمانی بود که خود من در سوریه بودم؛ اولین سالی که من به دستور مقام معظم رهبری به سوریه رهسپار شدم. در عاشورا‌های سال‌های قبل اهل سنت، خطبا اطراف دمشق و اطراف زینبیه ملو برای من افتخارآمیز بود.

دوست دارم در پایان این خاطره شنیدنی را تعریف کنم. یکی از برادران لبنانی که در بخش تأمین امنیت حرم کار می‌کرد و از سال‌های قبل هم در اینجا بود، برای من خاطره‌ای نقل کرد، این خاطره مربوط به زمانی بود که خود من در سوریه بودم؛ اولین سالی که من به دستور مقام معظم رهبری به سوریه رهسپار شدم. در عاشورا‌های سال‌های قبل اهل سنت، خطبا اطراف دمشق و اطراف زینبیه ملو برای من افتخارآمیز بود.

■ **عنايت حضرت زینب به زوارشان**

دوست دارم در پایان این خاطره شنیدنی را تعریف کنم.

یکی از برادران لبنانی که در بخش تأمین

امنیت حرم کار می‌کرد و از سال‌های قبل

هم در اینجا بود، برای من خاطره‌ای نقل

کرد، این خاطره مربوط به زمانی بود که

خود من در سوریه بودم؛ اولین سالی که

من به دستور مقام معظم رهبری به سوریه

رهسپار شدم. در عاشورا‌های سال‌های قبل

اهل سنت، خطبا اطراف دمشق و اطراف زینبیه

ملو برای من افتخارآمیز بود.

دوست دارم در پایان این خاطره شنیدنی را

تعریف کنم. یکی از برادران لبنانی که در

بخش تأمین امنیت حرم کار می‌کرد و از سال‌

های قبل هم در اینجا بود، برای من خاطره‌

ای نقل کرد، این خاطره مربوط به زمانی

بود که خود من در سوریه بودم؛ اولین

سالی که من به دستور مقام معظم رهبری

به سوریه رهسپار شدم. در عاشورا‌های

سال‌های قبل اهل سنت، خطبا اطراف دمشق

و اطراف زینبیه ملو برای من افتخارآمیز

بود.

دوست دارم در پایان این خاطره شنیدنی را

تعریف کنم. یکی از برادران لبنانی که در

بخش تأمین امنیت حرم کار می‌کرد و از سال‌

های قبل هم در اینجا بود، برای من خاطره‌

ای نقل کرد، این خاطره مربوط به زمانی

بود که خود من در سوریه بودم؛ اولین

سالی که من به دستور مقام معظم رهبری

به سوریه رهسپار شدم. در عاشورا‌های

سال‌های قبل اهل سنت، خطبا اطراف دمشق

و اطراف زینبیه ملو برای من افتخارآمیز

بود.